



معادل‌گذاری حال در ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن تحلیل اختلافها و اشکالها

(صفحه ۷۴-۵۱)

مریم قیدر^۱

دکتر مهرداد عباسی^۲

دریافت: ۱۳۹۴ / ۱۱ / ۱۲

پذیرش: ۱۳۹۵ / ۲ / ۵

چکیده

مطالعه پیش رو به بررسی و نقد معادل‌های فارسی در پاره‌ای از ترجمه‌های قرآن برای اعراب نحوی حال اختصاص دارد؛ اعرابی که بر اساس شمارش منابع، حدود ۷۰۰ مورد از کاربرد آن در قرآن کریم دیده می‌شود. پیچیدگی اعراب حال در برخی آیات قرآن سبب شده است که تلاش‌های مترجمان در معادل‌یابی برای آن سمت‌وسوهای مختلف بیابد؛ امری که جلوه‌اش را در تنوع ادبی اسلوب‌های فارسی معادل‌گرفته برای این نقش نحوی عربی می‌توان یافت. به طبع تلاش این مترجمان، خود هم از جهات مختلفی شایان مطالعه است. می‌توان با مطالعه تطبیقی این کوششها، اولاً، برخی لغزشها و خطاها در تشخیص این اعراب نحوی یا اشکال در استفاده از اسلوب‌های فارسی را بازشناخت. گذشته از این، می‌توان به ظرفیتها و محدودیت‌های زبان فارسی در ترجمه آن پی برد و بدین سان، در کوششهای آینده ترجمه دقیق‌تری از آیات قرآن کریم حاصل کرد. بدین منظور، برخی از مهم‌ترین موارد اختلافی کاربرد این نقش در قرآن را بر خواهیم گزید و معادل‌های انتخابی مترجمان برای این موارد را بازخواهیم شناخت، همچنان که معادلها را نیز با توجه به الگوهای ترجمه حال در فارسی ارزیابی و نقد خواهیم کرد.

کلید واژه‌ها: حال، ترجمه قرآن، نقد ترجمه قرآن، ترجمه‌های فارسی قرآن.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.

Mg.gheidar@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Abbasimehrdad@yahoo.com

درآمد

نخستین ترجمه رسمی قرآن به فارسی، در سده ۴ق روی داد؛ همان که در ضمن ترجمه تفسیر طبری مندرج است. از آن زمان تا عصر حاضر، کوششها برای ترجمه قرآن در عصرهای مختلف با فراز و نشیبهایی همراه بوده است. میزان آگاهی ادبی و علمی مترجمان، باورهای مذهبی و نگرشهای تفسیری هر یک، نیازهای عصری که در آن می‌زیسته‌اند، و مخاطبی که پیش‌روی خود می‌دیدند سبب شده است که شیوه ایشان در معادل‌گذاری واژه‌ها و عبارات بسیار متنوع باشد؛ چنان که - مثلاً - در برخی ترجمه‌ها تعهد به متن اصلی و تحت‌اللفظی بودن ملاک مترجم بوده است و در برخی دیگر، هم‌زبانی با خواننده؛ همچنان که برخی دیگر نیز، برای روزمرگی‌زدایی اقدام به ترجمه ادبیانه کرده‌اند؛ و همچنان که برخی دیگر نیز، خواسته‌اند که میان ترجمه نامأنوس تحت‌اللفظی، و ترجمه هم‌زبان با خواننده، حدی نگاه دارند (رک: پاکتچی، ۱۵۵-۱۵۶).

طرح مسأله

آگاهی از همه اصول و ضوابط ترجمه صحیح - که گاه از آن با تعبیر «ترجمه‌شناسی» یاد می‌شود - البته بسیار مشکل، و این دانش بسیار پردامنه است. به همین سبب، ترجمه قرآن کریم با در نظر گرفتن همه دغدغه‌ها شاید امری دشوار یا ناممکن باشد. یک راه برای کاستن از مشکلات ترجمه، مطالعه انتقادی ترجمه‌های قرآن کریم است. نقادی ترجمه‌های قرآن، دقت مترجمان را بالا می‌برد و به تولید ترجمه‌هایی با سطح کیفی بالاتر می‌انجامد. ملاحظه انتقادی ترجمه‌ها ممکن است گاه ترجمه یک ریشه، یک واژه یا یک اصطلاح را دربر گیرد و ممکن است سطحی فراتر از واژگان را

شامل شود؛ مثل مطالعه نحوه ترجمه جملات، یا نحوه ترجمه اسالیب بیان، یا نقشهای مختلف نحوی.

مطالعه پیش رو، تلاشی از نوع اخیر است. می‌خواهیم با آن دریابیم که اولاً، دقت هر یک از مترجمان فارسی قرآن در دوران معاصر، برای ترجمه نقش نحوی حال از عربی به فارسی چه قدر بوده است؛ ثانیاً، مترجمان مختلف برای ترجمه این نقش به فارسی، از کدام ظرفیتهای فارسی بهره جسته‌اند؛ ثالثاً، چه نکات دیگری نیز هست که باید این مترجمان بدان توجه بیش‌تری مبذول دارند.

بدین منظور، نخست مفهوم حال و اقسام آن را در جملات عربی بر پایه توصیف نحویان بازمی‌شناسیم و در جستجوی معادلی فارسی برای آن برمی‌آییم. آن‌گاه مسائلی را مرور خواهیم کرد که در ترجمه حال باید مورد توجه قرار گیرد. سرآخر، در مروری بر اهم ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، پایبندی مترجمان را بدین یافته‌ها بازخواهیم سنجید.

به طبع ترجمه‌های فارسی قرآن در دوران معاصر بسی پرشمارند. برخی از آنها تحت اللفظی هستند، برخی ترجمه معنایی، ترجمه آزاد، ترجمه ادبی، ترجمه ساختاری، ترجمه تفسیری، ترجمه معادل یا ترجمه وفادار. کوشش خواهیم کرد از میان ترجمه‌های فراوان معاصر، نمونه‌هایی را برگزینیم که بازنمایانند پیروان هر سبکی از چه روش برای ترجمه حال بهره جسته، و هر یک درگیر چه مشکلاتی بوده‌اند.

۱. آشنایی با حال

در تعریف حال گفته‌اند وصفی است زائد که معنای جمله بدون آن هم کامل می‌شود و برای دلالت بر هیأت وضع شده است (ابن عقیل، ۱ / ۶۲۵). با یادکرد قید «زائد»، خواسته‌اند میان حال با وصفی که خبر واقع می‌شود و وجود آن برای کامل شدن معنای جمله ضروری است، فرق نهند. به همین ترتیب، ذکر قید «هیأت» از آن رو ست که

میان حال با تمییز مرز نهند که در برخی موارد استعمالش مشتق است (همانجا؛ قس: شرتونی، ۲۹۷). برخی دیگر، حال را لفظی دانسته‌اند که بر بیان حالت فاعل یا مفعول به دلالت می‌کند (الهدایه، ۹۴؛ نیز رک: خوانساری، ۲۱۸). سرآخر، برخی دیگر هم آن را وصف زایدی برای بیان هیئت ذوالحال دانسته‌اند؛ خواه آن ذوالحال فاعل، مفعول به، اسم مجرور یا غیر آنها باشد (ابراهیم، ۳/۳).

الف) اقسام و احکام حال

در کاربردهای قرآنی، حال بیشتر به صورت مفرد مشاهده می‌شود. بااینحال، گاه نیز به صورت جمله و شبه جمله می‌آید. به هر روی، این وصف خواه مفرد باشد یا جمله و شبه جمله، به اعتبارات متفاوت به اقسام متعددی تفکیک پذیر است. نخست، حال ممکن است وصفی غیر ثابت برای ذوالحال باشد که گاهی بر آن بار می‌شود و گاه ممکن است از آن انفکاک حاصل کند. به چنین حالی، حال منتقل می‌گویند؛ مثل «جاءَ زَیدٌ راکباً»، که وصف «راکب» ممکن است بر زید حمل شود، یا نشود (و زید مثلاً پیاده بیاید). گاه نیز، ممکن است حال وصفی باشد که با ذات ذوالحال پیوستگی دارد و همواره با آن همراه است؛ مثل «سمیع» در «دَعَوْتُ اللّٰهَ سَمِیعاً». به چنین حالی، «حال لازم» می‌گویند (ابن عقیل، ۱/۶۲۶).

به همین ترتیب، گاه ممکن است غرض متکلم از آوردن حال، اراده معنای خود حال باشد؛ چنان که اغلب نیز چنین است. گاه نیز ممکن است غرضش مقدمه‌چینی برای ذکر حال حقیقی باشد، بدین معنا که نخست موصوفی جامد - که به سبب مشتق نبودنش، نمی‌توان آن را حال دانست - ذکر گردد و بعد، آن وصف مشتقی که غرض از یادکرد حال، بیانش بوده است، همچون صفتی برای آن موصوف ذکر شود. به نوع اول، حال مقصوده، و به دومی، حال مُوطَّئَه می‌گویند. مثلاً، در عبارت «سافرتُ مُنفرداً»، «منفرداً» حالی از نوع اول است و در عبارت قرآنی «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم/ ۱۷)،

«بشراً» حال موطنه است (رک: غلايينی، ۳/ ۱۰۰؛ نیز برای دسته‌بندی اقسام حال از دیگر حیشها، رک: ابن هشام، ۲۰-۲۲).

کاربرد حال از هر یک از اقسام فوق ممکن است به نحو متعدد هم صورت گیرد؛ بدین معنا که چند حال پشت سر هم آورده شود. هر گاه چنین شود، اگر قبل از حال، چند اسم قرار گیرند که تک‌تکشان بتوانند ذوالحال تلقی شوند، آن اسمی را ذوالحال خواهیم دانست که حال بی‌درنگ پس از آن ذکر شود؛ حتی اگر این امر سبب شود که در برخی موارد، مجبور شویم ذوالحال را در تقدیر بگیریم. اگر حال و ذوالحال هر دو متعدد باشند، حال اول را به ذوالحالی متعلق می‌دانیم که حال، بلافاصله پس از آن آمده است؛ اما حال دوم را برای کلمه‌ای در نظر می‌گیریم که قبل از ذوالحال اول ذکر شده باشد. البته، اگر احتمال بروز خطا و فهم نادرست کلام نباشد، می‌توان این ترتیب را وانهاد (رک: شرتونی، ۴/ ۲۹۸-۳۰۵).

ب) معادل فارسی حال

حال در زبان فارسی دارای ساختار معادل است. معادل حال در زبان فارسی، قید حالت و قید کیفیت است (وفایی، ۲۴۳). این البته بدان معنا نیست که همواره می‌توان به‌سادگی برای هر یک از حالها در زبان عربی، به‌سادگی قیدی معادل یافت. در مقام توضیح بر معادل بودن حال و قید حالت و قید کیفیت باید نخست گفت که در تعریف قید گفته‌اند کلمه‌ای است با صورتی ثابت و صرف ناشدنی، که به بخشی یا تمام جمله می‌پیوندد و نکته‌ای را به مفهوم جمله می‌افزاید (ناتل خانلری، ۱۹۳). در تعریف دیگری نیز آمده است که قید، کلمه یا گروهی از کلمات است که در ساختار جمله‌های زبان در درجهٔ نخست فعل، و در درجهٔ دوم، دیگر اجزای جمله، و گاهی نیز کل مفهوم جمله را به موضوع معینی محدود و مقید می‌سازد (یوسفی، ۹۵).

قید را در زبان فارسی به اشکال مختلف می‌توان دید. گاه قید صرفاً یک واژه است و گاه، عبارتی مرکب از گروهی از واژگان. در فرض اول، باز قید ممکن است ساختی بسیط داشته باشد و تنها از یک واژه ساده، بدون هیچ پیشوند یا پسوند شکل گیرد؛ مثل «سریع». گاه نیز ممکن است آن واژه ساده، مشتق باشد و از یک واژه ساده به همراه یک وند پدید آید؛ مثل «شادان». به همین ترتیب، قید حالت تک واژه‌ای ممکن است از یک واژه مرکب درست شده باشد؛ همچون «سجده‌کنان». گاه نیز قید، نه یک واژه، که متشکل از یک عبارت یا گروه قیدی است؛ عبارتی که در ساختمان آن حروف اضافه، ربط، و دو یا چند واژه به کار رفته‌اند؛ مثل «به یگانگی»، «با جد و جهد». سرآخر، گاه نیز قید، خود یک جمله کامل است با مفهوم قیدی؛ مثل «در حالی که تلوتلو می‌خورد». از میان قیده‌های مختلف، قید کیفیت، چگونگی انجام گرفتن فعل را نشان می‌دهد و در جواب «چگونه» گفته می‌شود؛ همچنان که قید حالت نیز، حالت و چگونگی فاعل یا مفعول را در حین انجام دادن یا انجام گرفتن کار می‌رساند (انوری، ۲/۲۳۴). این گونه، همان معنا که در عربی با کاربرد حال افاده می‌شود، در فارسی با قید حالت و کیفیت بیان می‌گردد.

پ) مشکلات ترجمه حال

حال در زبان عربی به هریک از قالبهای سه‌گانه مفرد، جمله یا شبه جمله که بیاید، باید به یکی از شکل‌های بالا ترجمه شود. رعایت ترتیب عناصر ساختاری جمله - خاصه، جایگاه قید حالت - بسیار مهم است؛ زیرا فصاحت و بلاغت نحوی ترجمه با جابه‌جایی ارکان آن رابطه مستقیم دارد. برخی مترجمان که در ترجمه خویش به ارائه متنی فصیح و بلیغ اهتمام داشته‌اند، کوشیده‌اند برای ترجمه حال از قید ساده بهره‌برند و هر گاه کاربرد قید ساده دشوار بود به سلاست جمله آسیب می‌رساند، عبارت یا جمله قیدی را

به کار گرفته‌اند (رک: قلی‌زاده، ۷۲-۷۳).

به هر حال، می‌توان توقع داشت که در ترجمه فارسی حال، اعم از مفرد یا جمله، مترجمان قرآن رویکردهای مختلفی پی گرفته باشند. گذشته از آن که گاه ممکن است نقش نحوی حال نادیده گرفته، و به شکل دیگری - مثل صفت، مفعول به یا مفعول له - ترجمه شود، گاه نیز ممکن است مشکلات بازنمودن متنی سلیس و شیوا سبب شود مترجم از قواعد نحوی و دستوری عدول کند و به ترجمه «روان» روی آورد. اکنون بنا داریم شیوه مترجمان مختلف را در حل این مشکلات بازکاوییم.

۲. ترجمه حال مفرد

در قرآن کریم ۳۹۲ مورد حال مفرد آمده است (کریمی‌نیا، فرهنگ نحوی...، ۱۲۲-۱۴۰). اکنون بنا داریم شیوه برخورد مترجمان مختلف را با این کاربردها بازشناسیم. به طبع کوشش بر آن است که مثالها از میان آن قبیل نمونه‌ها انتخاب شوند که مترجمان بر سر آنها بیش از دیگر موارد اختلاف کرده باشند.

الف) کاربرد نعت به جای حال

بسیار اتفاق افتاده است که در آیاتی واژه‌ای نقش نحوی حال داشته باشد، اما مترجمان آن را نعت تلقی کنند؛ یا دستکم در ترجمه فارسی، متنی باز نمایند که چنین نقشی را در ذهن تداعی می‌کند. به طبع یک تمایز آشکار نعت و حال در آن است که نعت از حیث عدد و اعراب و جنسیت و تعریف یا تنکیر، تابع منوع است؛ اما حال چنین نیست.

یک نمونه از این قبیل را می‌توان در ترجمه‌های آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (روم/ ۳۰) ملاحظه کرد (رک: جدول شم ۱). در این آیه «حَنِيفًا» حال مفرد، و ذوالحال ضمیر «انت» مستتر در «أَقِمْ» است (نحاس، ۳/ ۱۸۵؛ نیز رک: درویش، ۷/ ۵۰۲؛

صافی، ۴۱ / ۲۱). بالینحال، ولی بیشتر مترجمان ترکیب «الدِّینِ حَنِيفًا» را به شکل ترکیبی وصفی در معنای آیین خالص، آیین پاک اسلام و دین یکتاپرستی ترجمه کرده‌اند.

جدول شمه ۱ - ترجمه‌ها از عبارت «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا...»

مجتبوی	پس روی خویش را به سوی دین یکتاپرستی فرادار...
مکارم	پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن...
فولادوند	پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن ...
خرمشاهی	پاکدلانه روی به دین بیاور...

این مترجمان بی‌توجه به نقش حال برای «حنیفًا»، آن را صفت برای دین گرفته‌اند؛ حال آن که صفت باید تابع موصوف باشد و اگر حنیف صفت بود، باید مثلاً گفته می‌شد «للدین الحنیف» (برای تصریح بدین معنا، رک: کریمی‌نیا، «نقد...»، ۲۲۵). از میان دیگر مترجمان معاصر، موسوی همدانی، رهنما، و معزی نیز با کاربرد تعبیری مشابه، «حنیفًا» را صفت برای دین انگاشته‌اند. در برابر، مترجمانی چون فولادوند با ترجمه به عبارت قیدی «با گرایش تمام به حق»، و خرمشاهی با استفاده از قید مرکب «پاکدلانه» توانسته‌اند این آیه را - گرچه با کاربرد شیوه‌هایی متفاوت - به درستی ترجمه نمایند. شیوه مترجمانی چون آیتی، پورجوادی، حدادعادل و گرمارودی نیز چنین است. آنها نیز با استفاده از قید مرکب و عبارت قیدی آیه را صحیح ترجمه نموده‌اند.

نمونه دوم را می‌توان در آیه ۸۴ سوره غافر جست: «قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ...». در این آیه، «وَحَدَهُ» حال برای الله است (رک: درویش، ۸ / ۵۲۵؛ صافی، ۲۴ / ۲۸۱). بالینحال، اغلب مترجمان «وحده» را صفت برای الله تلقی کرده‌اند. آنها با کاربرد ترکیب وصفی «خدای یکتا» یا «خداوند یگانه» عبارت را ترجمه کرده‌اند؛ امری که نشان از بی‌توجهی ایشان به نقش حال دارد (رک: جدول شمه ۲). چنان که مشهود است، رهنما با آوردن همزمان قید «تنها» و صفت «یگانه»، نقش حال و نقش صفت را با هم در ترجمه‌اش به کار گرفته، و بالینحال، بیش‌تر صفت «یگانه» را مد نظر قرار داده، و نقش

حال را داخل پُرانتز آورده است. این میان، فقط خرمشاهی توانسته است با استفاده از قید ساده «تنها» این واژه را در نقش نحوی خودش ترجمه نماید. مترجمان دیگری چون پاینده، فولادوند، معزی و موسوی همدانی نیز با در نظر گرفتن نقش نحوی حال، معنای معادل و درستی را جایگزین کرده‌اند: «تنها به خداوند ایمان آوردیم» / «فقط به خدا ایمان آوردیم». ترجمه حال به قید ساده، چنان که اینان کرده‌اند، مقبول است.

جدول ششم ۲ - ترجمه‌ها از عبارت «قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ...»

آیتی، الاهی قمشه‌ای، بهبودی، مشکینی، حداد	گفتند ما به خدای یکتا ایمان آوردیم...
پورجوادی	گفتند به خدای یکتا ایمان آوردیم...
مجتبوی، مکارم، گرمارودی	گفتند به خداوند یگانه ایمان آوردیم...
رهنما	گفتند (تنها) به خدای یگانه ایمان آوردیم...
خرمشاهی	گفتند تنها به خداوند ایمان آوردیم...
موسوی همدانی	فقط به خدا ایمان آوردیم...
معزی	گفتند ایمان آوردیم به خدا تنها...
فولادوند	گفتند فقط به خدا ایمان آوردیم...

نکته جالب توجه آن است که عمده همین مترجمان در تلاشها برای ترجمه آیه «وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ...» (زمر / ۴۵) متفاوت عمل کرده‌اند. «وَ حَدَهُ» در این آیه نیز، حال برای الله است (درویش، ۸ / ۴۲۷؛ صافی، ۲۴ / ۱۹۲). خلاف آیه پیشین، مترجمانی همچون پاینده، پورجوادی، خرمشاهی، فولادوند، مجتبوی، مشکینی، معزی، و مکارم در این آیه به نقش حال توجه نشان داده، و «وحده» را بیش‌تر به شکل عبارت قیدی ترجمه کرده‌اند؛ عباراتی همچون به‌تنهایی، به یگانگی، یا به یکتایی. موسوی گرمارودی نیز، به شیوه مترجمان مزبور عمل نموده؛ ولی عامل حال را که فعل مجهول «ذُکِرَ» است به فعل معلوم برگردانده: «و چون خداوند را به یکتایی یاد کنند...». البته، ترجمه صیغه مجهول در زبان عربی به صیغه معلوم در فارسی، از اسلوبهای ترجمه صحیح به‌شمار می‌رود و مترجم بیشتر به سلاست و روانی ترجمه نظر داشته است. جالب‌تر آنجا است که موسوی همدانی که در ترجمه آیه

پیش گفته سوره غافر درست عمل کرده بود، اینجا دچار خطا شده است: «چون سخن از خدای یگانه می شود». به وضوح ترجمه وی نشان می دهد که او «وحده» را در این آیه صفت انگاشته است.

نمونه سوم از این قبیل را می توان در آیه ۱۰۵ سوره مائده بازدید: «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». «جمیعاً» در این آیه نقش نحوی حال مفرد دارد (درویش، ۳/ ۳۴؛ صافی، ۷/ ۴۲) و صفت برای مضاف الیه «کُم» نیست. زیرا که «کُم» محلاً مجرور است و صفت نیز، تابع است. بدین سان، «جمیعاً» را در نقش «حال»، باید به قید ساده ترجمه کرد و بهتر است قیدهای معادلی مثل همه/ همگی/ به تمامی/ جملگی بعد از صاحب حال ذکر گردد (رک: قلی زاده، ۷۶). پس ترجمه آن به صورت صفت تأکیدی یا مبهم، نشان از این دارد که مترجم در این مورد چندان پایبند به نحو عربی نبوده است؛ یا شاید به این مهم عنایت کافی دارد؛ اما سلاست و شیوایی ترجمه سبب می شود شیوه دیگری برگزیند (رک: جدول شم ۳).

جدول شم ۳ - ترجمه ها از عبارت «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً...»

مجتبوی، فولادوند، مشکینی، بازگشت همه شما به سوی خداست....	
موسوی همدانی، پورجوادی، مکارم، آیتی، الاهی قمشه ای، پاینده، حداد عادل، رهنما، مجتبوی، موسوی گرمارودی و موسوی همدانی	
معزی	به سوی خدا است بازگشت شما همگی
بهبودی	بازگشت شما آدمیان همه یکسر به پیشگاه خداوند است...
خرمشاهی	بازگشت همگی شما به سوی خداوند است...

چنان که مشهود است اغلب مترجمان «جمیعاً» را صفت ترجمه کرده اند. مترجمانی هم که «مرجعکم جمیعاً» را «همه شما» ترجمه کرده اند، یا به نقش قیدی آن توجه نداشته اند، یا شیوایی ترجمه برایشان مهم تر از دقت در نقشهای نحوی بوده است. به هر روی، در این مورد خاص، به نظر می رسد که اختلاف شیوه مترجمان، اثر مهمی بر معنا نداشته است.

در ترجمهٔ تعبیر مشابه «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» (زمر / ۴۴)، تنها معدودی از مترجمان «الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» را همچون ترکیبی وصفی ترجمه کرده‌اند؛ یکی مجبتوی که آن را «همهٔ شفاعت» برگردانده، و دیگری، مکارم که آن را با «تمام شفاعت» برابر نهاده است. اغلب مترجمان دیگر، ترجمه‌ای صحیح و روشن طبق نظر نحویان ارائه کرده‌اند (برای اعراب صحیح عبارت، رک: درویش، ۸ / ۴۲۷؛ صافی، ۲۴ / ۱۹۱)؛ مترجمانی چون آیتی، پاینده، حداد عادل، موسوی گرمارودی، موسوی همدانی، معزی، مشکینی، خرمشاهی و فولادوند که ترجمهٔ دقیقی بر پایهٔ نقش نحوی «جمیعاً» ارائه کرده، و بیشتر آن را به قید ساده‌ای همچون سراسر، یکسره، همه، تماماً، یا عبارت قیدی «به‌تمامی» بازگردانده‌اند. از جمله، فولادوند نوشته است «بگو شفاعت، یکسره از آن خداست».

ب) جملهٔ معطوف به جای حال مفرد

در ترجمهٔ حال به شکل جملهٔ قیدی، استفاده از واو عطف به جای تعابیری مثل «در حالی که...»، «حال آن که...» و مشابه اینها فراوان دیده می‌شود. با اینحال، اغلب عالمان دستور زبان فارسی، چنین روشی را در شمار شیوه‌های ترجمهٔ صحیح حال نیاورده‌اند (رک: ناتل خانلری، ۱۹۳؛ انوری، ۲ / ۹). با اینحال، می‌توان با توجه به کاربرد این روش در عصر کهن، خاصه در ترجمهٔ تفسیر طبری، تاج التراجم، کشف الاسرار، یا اشعار شاعرانی چون حافظ آن را صحیح دانست (وفایی، ۲۴۵).

جدول شم ۴ - ترجمه‌ها از عبارت «یا قَوْمَ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ»	
حداد عادل	ای قوم من، امروز فرمانروایی از آن شماست، و شما بر این سرزمین مسلطید.
مکارم	ای قوم من! امروز حکومت از آن شماست و در این سرزمین پیروزید.
مشکینی	ای قوم من، امروز مالکیت و حاکمیت از آن شماست و در این سرزمین غالب و برترید.
رهنما	... (و) در زمین (مصر) غالبید.
فولادوند	... (و) در این سرزمین مسلطید.
موسوی گرمارودی	ای قوم من! امروز فرمانروایی از آن شماست در حالی که در این سرزمین چیرگی دارید.

برای نمونه، در آیه «یا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ» (غافر / ۲۹)، «ظاهِرین» حال مفرد است (نحاس، ۲۴ / ۴؛ عکبری، ۱ / ۳۳۴). مترجمان فارسی، راههای کمابیش مشابهی را در ترجمه آن پیش گرفته‌اند (رک: جدول شم ۴).

چنان که در جدول فوق می‌توان دید، حداد عادل، مکارم و مشکینی «ظاهِرین» را با کاربرد واو عطف ترجمه نموده‌اند؛ روشی که می‌تواند صحیح باشد. بهبودی، پاینده، پورجوادی، خرمشاهی و موسوی همدانی نیز، گرچه با تعابیری متفاوت، به همین شیوه عمل نموده‌اند. برخی دیگر مثل فولادوند و رهنما نیز، همین شیوه را به کار بسته‌اند، با این فرق که حرف واو عطف را درون پرانتز قرار داده، و بدین سان یادآور شده‌اند که از اضافات خود ایشان است. شیوه گرامرودی با همه اینان متفاوت است. وی حال را با استفاده از «در حالی که» و کاربرد جمله قیدی ترجمه کرده است.

جدول شم ۵ - ترجمه‌ها از عبارت «وَ إِذَا ذُكِرَتْ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»
آیتی و چون پروردگارت را در قرآن به یکتایی یاد کنی، بازمی‌گردند و می‌روند.
قمشهای و چون تو در قرآن خدایت را به وحدانیت و یگانگی یاد کنی آنان روی گردانیده و به پشت گریزان می‌شوند.
مکارم و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند.
فولادوند و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می‌کنند.
خرمشاهی و چون پروردگارت را به تنهایی در قرآن یاد کنی، از سر نفرت پشت کنند.

نمونه دیگر، آیه ۴۶ سوره اسراء است: «وَ إِذَا ذُكِرْتَ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا». در این آیه، «وَحْدَهُ» و «نُفُورًا» هر دو حال مفرد هستند (درویش، ۵ / ۴۵۰). باری، اکنون تنها ترجمه «نُفُورًا» مد نظر است. چنان که در جدول شم ۵ دیده می‌شود، آیتی، الهی قمشه‌ای و مکارم واژه «نُفُورًا» را همچون جمله‌ای همراه با واو عطف ترجمه کرده‌اند. بهبودی، موسوی همدانی و پورجوادی نیز روش مشابهی پیش گرفته‌اند. از آن سو، فولادوند با استفاده از عبارت قیدی «با نفرت» معادل فارسی بهتری برای نقش نحوی حال یافته است. خرمشاهی هم با کاربرد عبارت قیدی ترجمه

معادل و صحیحی بازنموده است. مشکینی و موسوی گرمارودی نیز، رویکردی مشابه خرمشاهی داشته‌اند.

جدول ششم ۶ - ترجمه‌ها از عبارت «وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ...»

آیتی	چون بر آدمیان زبانی رسد، پروردگارشان را بخوانند و به درگاه او توبه کنند...
بهبودی	چون به مردمان رنج و محنتی درآید، پروردگار خود را به کمک می‌خوانند و رو به سوی او می‌روند...
پاینده	و چون کسان را محنتی رسد پروردگارشان را بخوانند، و بدو باز گردند...
خرمشاهی	و چون بلایی به مردم رسد انابت کنان پروردگارشان را می‌خوانند و رو به سوی او می‌آورند...

آخرین مثال از این قبیل، آیه «وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ...» (روم/

۳۳) است. «منیبین» در این آیه، حال مفرد است (نحاس، ۳/ ۱۸۶). با اینحال، برخی مترجمان فارسی، از جمله آیتی و بهبودی، آن را به شکل جمله معطوف بازگردانده‌اند. بی‌تردید این مترجمان به حال بودن «منیبین» توجه داشته‌اند؛ ولی شیوه آنها در ترجمه حال، استفاده از جمله‌های همراه با واو عطف بوده است. در ترجمه خرمشاهی، اصول ترجمه حال مفرد کاملاً رعایت شده است. او با بهره‌گیری از قید مرکب «انابت‌کنان» این آیه را به روشی صحیح از نظر نحوی و بلاغی ترجمه نموده است. برخی مترجمان دیگر، مثل رهنما و گرمارودی، «منیبین» را به یک عبارت قیدی (رهنما: به حال توبه/ گرمارودی: با بازگشت به سوی او)، برخی دیگر مثل فولادوند، مجتبوی و مشکینی (فولادوند: در حالی که به درگاه او توبه می‌کنند/ مجتبوی: در حالی که روی دل بدو می‌کنند/ مشکینی: در حالی که به سویش انابه و بازگشت دارند) به جمله حالیه، و برخی نیز همچون معزی، به قید ساده مرکب (زاری کنان) ترجمه کرده‌اند. همه این شیوه‌ها از نظر بلاغی و هم ساختار نحوی پذیرفتنی است (رک: جدول ششم ۶).

پ) مفعول‌له به جای حال

از اشتباهاتی که در ترجمه نقش دستوری حال دیده می‌شود، ترجمه این نقش دستوری همچون مفعول‌له است. برای نمونه، در ترجمه «وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (حج/ ۵۱) در عین حال که «مُعَاجِزِينَ» حال مفرد است (عکبری، ۱/ ۲۲۷)، برخی مترجمان با در نظر گرفتن نقش مفعول‌له برای آن،

معنای جدیدی برای آیه آورده‌اند که دور از معنا و مراد اصلی آیه است (رک: جدول ششم ۷). از این قبیل، می‌توان ترجمه بهبودی و مجتبیوی را مثال زد. مترجمان دیگری نیز همچون پاینده، مشکینی، و الاهی قمشهای کوششهای مشابهی را پی گرفته‌اند. این میان، خرمشاهی با توجه و دقت لازم به نقش حال توانسته است معادلی صحیح ارائه کند.

جدول ششم ۷ - ترجمه‌ها از عبارت «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ...»	
بهبودی	و آن کسانی که در سیاه کردن آیات ما تلاش کنند تا رسولان ما را از هدایت مردم عاجز و ناتوان سازند...
مجتبیوی	کسانی که در باره آیات ما کوشیده‌اند که [با انکار آنها] ما را عاجز کنند...
رهنما	و آن کسان که کوشیدند تا آیات ما را سست گردانند، آنانند اهل آتش.
موسوی همدانی	کسانی که کوشیده‌اند از آیات ما گریزان باشند...
پاینده	کسانی که در [تکذیب] آیات ما کوشیده‌اند که [مؤمنان را] به عجز آرند
مشکینی	و کسانی که در (مقابله با) آیات و نشانه‌های ما می‌کوشند به هدف این که عاجزکننده ما باشند...
الاهی قمشهای	انان که در رد و انکار آیات ما سعی و کوشش کردند تا ما را به زانو درآورند...
خرمشاهی	و کسانی که در آرد و انکار آیات ما مقابله‌کنان [و بی‌حاصل] می‌کوشند...

نمونه دیگر از این قبیل را می‌توان در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (فرقان / ۵۶) دید. در این آیه، تعبیر «مُبَشِّرًا» حال مفرد، و «نَذِيرًا» معطوف به آن است (صافی، ۱۹ / ۳۳). اغلب ترجمه‌ها از این آیه، مفهوم مفعول له را تداعی می‌کند (رک: جدول ششم ۸)؛ مثلاً، ترجمه الاهی قمشهای، یا ترجمه حداد عادل، یا زین العابدین رهنما. مترجمان دیگری نیز همچون آیتی، بهبودی، پورجوادی، و گرمارودی، با در نظر گرفتن نقش مفعول له برای این دو لفظ، از مراد اصلی آیه دور شده‌اند.

جدول ششم ۸ - ترجمه‌ها از عبارت «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»	
الاهی قمشهای	و ما تو را نفرستادیم مگر برای آنکه (خلق را به رحمت ما) بشارت دهی و (از عذاب ما) بترسانی.
حداد عادل	و ما تو را تنها برای آن فرستاده‌ایم که بشارت دهنده باشی و هشدار دهنده.
رهنما	و ما تو را برای بشارت دادن و بیم کردن فرستادیم.
مجتبیوی	و ما تو را جز مژده دهنده و بیم‌کننده نفرستادیم.
پورجوادی	... برای بشارت و بیم دادن
موسوی گرمارودی	... (برای آنکه) نویدبخش و بیم دهنده باشی
آیتی	... برای آنکه مژده دهی و بترسانی
بهبودی	برای بشارت به نعمت‌های بهشتی و اخطار و تحذیر از سختی‌های دوزخ

از میان دیگر مترجمان، مجتبیوی با کاربرد قید مرکب ترجمه‌ای مطابق با حالت نحوی حال ارائه کرده است. پاینده، گرچه نقش حال را در نظر گرفته، ترجمه را ناقص انجام داده و تنها لفظ «نذیراً» را ترجمه کرده است. خرمشاهی، فولادوند، معزی و موسوی همدانی از نظر بلاغی و نحوی ترجمه‌ای صحیح ارائه داده‌اند و معادل‌های بشارتگر، مژده رسان، مژده دهنده، نوید دهنده را برای «مُبَشِّرًا»، و هشدار دهنده، بیم دهنده، بیم کننده، بیم رسان، بیم رساننده و ترساننده را برای «نذیراً» برگزیده‌اند.

ت) مفعول به به جای حال

از دیگر شیوه‌های مترجمان فارسی قرآن، ترجمه حال به مفعول به است. از میان نمونه‌های مکرر، یکی را می‌توان در ترجمه «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده / ۱۹) مشاهده کرد. در این آیه، «جَنَاتٍ» مبتدای مؤخر است و «نُزُلًا» حال مفرد برای آن (عکبری، ۲ / ۱۰۹). با اینحال، بیش‌تر مترجمان «نُزُلًا»، را به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که معنای مفعولی از آن به ذهن متبادر می‌شود (رک: جدول شم ۹). این میان، تنها استثناء، موسوی گرمارودی است. وی با استفاده از عبارت قیدی، ترجمه‌ای معادل با حالت نحوی حال ارائه داده است.

جدول شم ۹ - ترجمه‌ها از عبارت «... فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

آیتی	اما آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به پاداش اعمالی که می‌کرده‌اند منزلگاهی در باغهای بهشت خواهند یافت.
الاهی قمشهای	اما آنان که (در دنیا) با ایمان و نیکو کار بودند به پاداش اعمال صالح منزلگاه پر نعمت در بهشت ابد یابند.
موسوی همدانی	اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به پاداش اعمال صالح، منزلگاه پر نعمت در بهشت ابد یابند.
موسوی گرمارودی	اما آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند برای آنچه انجام می‌دادند به پذیرایی، آنان را بوستانسراها ست.

نمونه مشابه را می‌توان در کوششها برای ترجمه «... وَ لَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ

مُفْسِدِينَ» (بقره / ۶۰) بازدید. «مُفْسِدِينَ» حال مُؤَكِّد است (عکبری، ۱ / ۲۷؛ درویش، ۱ /

۱۱۱). توضیح این که گاه می‌توان حال را برای تأکید بر مفاد جمله به کار برد؛ به شرط آن که آن جمله، اسمیه و هر دو جزء آن معرفه و جامد باشد. گاه نیز حال، معنای عامل خود را تأکید و تشدید می‌کند؛ خواه در لفظ با عامل خود یکسان باشد یا نباشد (رک: طیبیان، ۲۲۲). در این آیه، حال مؤکده از نوع اخیر به کار رفته است. پورجواردی این واژه را همچون مفعول ترجمه نموده است: «فساد را بر زمین نگسترانید». موسوی گرمارودی هم از قید مرکب «تبهکارانه» بهره جسته است: «در زمین تبهکارانه آشوب نوزید». این هر دو شکل اخیر، برای ترجمه حال مفرد البته مناسب است؛ اما به نظر می‌رسد که برای ترجمه حال مؤکد، مناسب‌ترین شیوه نباشد. برخی دیگر از مترجمان، هوشیارانه کوشیده‌اند از قیدها بهره بجویند. مثلاً، آیتی از عبارت قیدی بهره جسته است: «در روی زمین به فساد سرکشی مکنید». رهنما و حداد عادل نیز چنین کرده‌اند. از میان اینان، برخی از قید مرکب استفاده کرده‌اند که به نظر می‌رسد بهترین و دقیق‌ترین شیوه برای ترجمه حال مؤکد است. از این جمله، می‌توان پاینده، فولادوند و موسوی همدانی را یاد کرد که با کاربرد عبارت قیدی «به تبهکاری»/ «به فساد» حال مؤکد را ترجمه کرده‌اند.

۳. جمله‌های حالیه

می‌توان در قرآن کریم ۲۸۳ مورد جمله حالیه پیدا کرد که از این میان، ۱۹۲ جمله با واو حالیه همراه شده‌اند و ۹۱ مورد دیگر، واو حالیه ندارند (رک: کریمی‌نیا، فرهنگ نحوی، ۱۴۰-۱۵۴). این جمله‌ها را نیز می‌توان مشابه حال مفرد به فارسی ترجمه کرد؛ یعنی ضرورت ندارد که حتماً از قید ساده، عبارت قیدی یا جمله قیدی برای ترجمه آنها

بهره جست. به هر روی، مترجمان فارسی قرآن، در ترجمه برخی از این آیات با هم دچار اختلاف شده، و راههای متفاوتی را برگزیده‌اند.

جدول ششم ۱۰ - ترجمه‌ها از عبارت «قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ...»	
حداد عادل	پیامبر ما، پس از وقفه‌ای در بعثت رُسل، نزد شما آمد که (حقایق را) برایتان روشن سازد ...
آیتی	ای اهل کتاب فرستاده ما در دورانی که پیامبرانی نبودند مبعوث شد تا حق را بر شما آشکار کند ...
پاینده	ای اهل کتاب! فرستاده ما، بدوران فترت پیامبران، بسوی شما آمده که [حق را] برای شما روشن کند ...
موسوی گرمارودی	ای اهل کتاب! فرستاده ما در دوره نیامدن فرستادگان، نزد شما آمده است در حالی که (آیات الهی را) برای شما روشن می‌گرداند
بهبودی	که بعد از یک دوره فترت و توقفی پانصد ساله در امر بعثت و رسالت انحرافات شما را بیان کند.
رهنما	(که) در دوره فترت پیامبران، برای شما حقایق را بیان کند.
موسوی همدانی	تا بعد از گذشتن دوران فترت، که فرستادن رسولان را تعطیل کردیم معارف حقه ما را برایتان بیان کند
پورجوادی	... تا حقایق را برایتان بیان کند

الف) جمله سببی به جای جمله حالیه

در برخی آیات، مترجمان جمله‌های حالیه را به شکل جمله سببی ترجمه می‌کنند. مثلاً، در ترجمه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسُلِ...» (مائده / ۱۹) شماری از مترجمان چنین کرده‌اند (رک: جدول ششم ۱۰). در این آیه، «يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسُلِ» جمله حالیه بدون واو است (درویش، ۲ / ۴۴۰). حداد عادل، آیتی، و پاینده این جمله حالیه را به شکل سببی ترجمه کرده‌اند؛ شیوه‌ای که نمی‌تواند برای ترجمه حال، بهینه باشد. بهبودی، رهنما، موسوی همدانی، و پورجوادی نیز، ترجمه‌هایی مشابه ارائه داده‌اند. این میان، گرمارودی، مجتبوی، مکارم، فولادوند و الهی قمشه‌ای با بهره‌جویی از جمله قیدی توانسته‌اند ترجمه‌ای سازگار با نقش نحوی حال باز نمایند.

مشابه همین رویکردها را می‌توان در ترجمه «... يذَرُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (اعراف / ۱۸۶) هم دید. جمله «يَعْمَهُونَ»، حالیه است (درویش، ۳ / ۵۰۳؛ صافی، ۹ /

۱۳۹). عمده مترجمان فارسی آن را به شکل جمله سببی برگردانده‌اند (رک: جدول شم ۱۱). فقط فولادوند، خرمشاهی و موسوی گرمارودی در این میان استثناء هستند که با کاربرد قید مرکب یا ساده ترجمه‌ای صحیح بازنموده‌اند (نیز رک: کریمی‌نیا، «توضیحی...»، ۲۷۲).

ب) جمله معطوف به جای جمله حالیه

فراوان اتفاق افتاده است که مترجمان با جملات حالیه به سان جملات معطوف رفتار کرده، و این جملات را با واو عطف به جملات پیشین متصل نموده‌اند. چنین شیوه‌ای البته خطا نیست؛ اما ممکن است خواننده پی نبرد که در اصل عربی، جمله‌ای حالیه ذکر شده است و بدین سان، جمله معطوف را در ذهن پیورود. از این رو، مترجمانی که پایبندی و التفات بیش‌تری به دستور زبان داشته‌اند، الگوهای متداول‌تر و صحیح‌تری را در ترجمه خود برگزیده‌اند؛ آن سان که خواننده بهتر به مراد اصلی کلام نزدیک شود. برای نمونه، در ترجمه «يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» (انبیاء / ۲۰)، «لا يفترون» جمله حالیه بدون واو است (عکبری، ۱ / ۲۶۳). اغلب مترجمان بی‌اعتنا به جمله حالیه عربی، آن را با ذکر واو عطف به فارسی برگردانده‌اند. ظاهراً موسوی گرمارودی تنها کسی از معاصران است که با کاربرد جمله قیدی و استفاده از قید مرکب «در حالی که»، ترجمه‌ای معادل از نظر نحوی عرضه نموده است: «در حالی که سستی نمی‌ورزند».

جدول شم ۱۱ - ترجمه‌ها از عبارت «يَذَرُهُمْ فِي طَعْيَانِهِمْ يَغْمَهُونَ...»

آیتی	آنان را وامی‌گذارد تا هم چنان در سرکشی خویش سرگردان بمانند.
حداد عادل	خدا آنان را رها می‌کند تا در سرکشی خود سرگردان بمانند.
محبوبی	آنان را وامی‌گذارد تا در سرکشی خویش سرگشته و کوردل بمانند.
خرمشاهی	آنان را در طغیانشان سرگشته وامی‌گذارد.
بهبودی	... وامی‌گذارد تا در سرکشی و طغیان خود سرگشته بمانند.
پاینده	در طغیانشان رهانشان میکنند که کور دل بمانند
پورجوادی	آنان را در گمراهی رها می‌کند تا سرگردان بمانند
رهنما	آنها را در طغیانشان فرو می‌گذارد که سرگردان باشند
مکارم	آنها را در طغیان و سرکشی‌شان رها می‌سازد، تا سرگردان شوند
موسوی همدانی	در طغیانشان رهانشان می‌کند که کور دل بمانند
فولادوند	آنان را در طغیانشان سرگردان وا می‌گذارد
موسوی گرمارودی	آنان را سرگردان در سرکشی‌شان وا می‌گذارد

نمونه دوم را می‌توان در «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» (انعام/ ۵۲) جست. «یریدونَ وَجْهَهُ» جمله‌ی حالیه بدون واو است (عکبری، ۱/ ۱۴۴). عمده مترجمان فارسی، این جمله را همچون عبارتی معطوف به جمله قبل ترجمه کرده‌اند. به نظر می‌رسد فقط موسوی گرمارودی و خرمشاهی هستند که با استفاده از عبارت قیدی در ترجمه دقیق این سیاق نحوی کوشیده‌اند. خرمشاهی عبارت را به «در پی به دست آوردن خشنودی وی» ترجمه کرده است و فولادوند، به «در حالی که خشنودی او را می‌خواهند».

جدول ششم ۱۲ - ترجمه‌ها از آیه «وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ»

حداد عادل	و روی به یکدیگر آوردند و از هم سؤال کنند.
خرمشاهی	و بعضی از آنان به بعضی دیگر به همپرسی روی آوردند.
موسوی همدانی	بعضی به بعضی رو می‌کنند و از یکدیگر پرسش می‌کنند.
فولادوند	و بعضی روی به بعضی دیگر می‌آوردند او از یکدیگر می‌پرسند.
موسوی گرمارودی	و پرسش‌کنان به یکدیگر روی می‌آوردند.

آخرین نمونه از این قبیل را می‌توان از «وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» مثال آورد (صافات/ ۲۷). «یتساءلون» در این آیه جمله‌ی حالیه بدون واو است (عکبری، ۱/ ۳۲۳). عمده مترجمان، در این مورد نیز جمله‌ی حالیه را همچون معطوفی به جملات پیشین ترجمه کرده‌اند. این میان، خرمشاهی، موسوی گرمارودی، پاینده، پورجوادی و معزی با کاربرد قید مرکب، ترجمه دقیق‌تری باز نموده‌اند (رک: جدول ششم ۱۲).

پ) جمله خبری به جای جمله حالیه

به ترتیبی مشابه، گاه برخی مترجمان بدون توجه به نقش جمله حالیه، آن را همچون یک جمله خبری ترجمه کرده‌اند. برای نمونه، در ترجمه «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (بقره/ ۴۹) که دو جمله «يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ» و «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ» حالیه هستند (نحاس، ۱/ ۵۲)، برخی مترجمان چنین کرده‌اند. آیتی، عبارت را چنین آورده است: «شما را شکنجه‌های سخت می‌کردند، پسرانتان را می‌کشتند...».

جدول شم ۱۳ - ترجمه‌ها از آیه «... یَسُوْمُوْنَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَذَّبُوْنَ...»	
آیتی	و به یاد آرید آن گاه که شما را از فرعونیان رهانیدیم: شما را شکنجه‌های سخت می‌کردند، پسرانتان را می‌کشتند و زنانان را زنده می‌گذاشتند.
حداد عادل	و (یاد آرید) آن زمان را که شما را از فرعونیان نجات دادیم، آنها با عذابی سخت شکنجه‌تان می‌دادند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنان و دخترانتان را (برای کامجویی) زنده می‌داشتند.
فولادوند	و آیه یاد آرید! آن گاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رهانیدیم [آنان] شما را سخت شکنجه می‌کردند پسران شما را سر می‌بریدند و زنهایتان را زنده می‌گذاشتند.
موسوی	و (یاد کنید) آنگاه را که شما را از فرعونیان رهانیدیم که به شما عذابی سخت
گرمارودی	می‌چشانند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانان را زنده می‌گذارند.

حدادعادل گفته است: «آنها با عذابی سخت شکنجه‌تان می‌دادند، پسرانتان را سر می‌بریدند...». فولادوند، پورجوادی و رهنما نیز طبق همین شیوه و الگو عمل کرده‌اند. الاهی قمشه‌ای، موسوی گرمارودی، خرمشاهی، مجتبوی، مشکینی، معزی، مکارم و موسوی همدانی با کوشش برای بهره‌جویی از جمله قیدی، معنای دقیق‌تری به دست داده‌اند (رک: جدول شم ۱۳).

مثال دیگر از این قبیل را می‌توان در آیه «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ...» (مائده / ۲۶) بازدید. در این آیه، «يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ» جمله حالیه است (صافی، ۳۲۳ / ۶). باینحال، برخی آن را به شکل جمله خبری ترجمه کرده‌اند. از عبارات موسوی گرمارودی، الاهی قمشه‌ای، معزی و رهنما صرفاً مفهوم یک جمله خبری به ذهن متبادر می‌شود (رک: جدول شم ۱۴). برخی از مترجمان - همچون خرمشاهی و فولادوند - کوشیده‌اند با بهره‌جویی از حروف عطف، قدری از بار مشکل ترجمه این سیاق به فارسی بکاهند و ترجمه بهتری باز نمایند.

جدول شم ۱۴ - ترجمه‌ها از آیه «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ...»	
موسوی گرمارودی	(خداوند) فرمود: که (آمدن به) این سرزمین چهل سال بر آنان حرام است روی زمین سرگردان می‌شوند ...
الاهی قمشه‌ای	خدا گفت: (چون مخالفت امر کردند) شهر را بر آنها حرام کرده، چهل سال بایستی در بیابان حیران و سرگردان باشند ...
رهنما	(خدا) گفت پس بی‌شک آن (زمین) چهل سال بر آنها حرام گردانیده شد، در (آن) زمین سرگردان می‌شوند ...
فولادوند	[خدا به موسی] فرمود: « [ورود به] آن [سرزمین] چهل سال بر ایشان حرام شد، [که] در بیابان سرگردان خواهند بود ...
معزی	گفت همانا آن حرام است بر ایشان چهل سال سرگردان مانند در زمین

نتیجه

همان گونه که از نظر گذشت، گاه مترجمان در ترجمه اشکال مختلف کاربرد اسلوب نحوی حال به زبان فارسی، از شیوه‌های متعددی بهره جسته‌اند که همگی صحیح و قابل دفاع است و نشان از تبحر و توانمندی ایشان در ترجمه حال دارد. گاه نیز البته در تشخیص این نقش نحوی به خطا رفته‌اند، یا به هر دلیل، نتوانسته‌اند معادل مناسبی برای آن در فارسی بیابند، یا ترجیح داده‌اند برای باز نمودن متنی روان و خوش‌خوان، از دقت خویش بکاهند.

باری، در مجموع می‌توان گفت از میان مترجمانی که در این مطالعه نقد شدند، موسوی گرمارودی، خرمشاهی، مشکینی، فولادوند و مجتبوی بیش از دیگران به نحو عربی توجه داشته، آن را پایه و مبنای ترجمه خویش قرار داده، و تلاش کرده‌اند حال را به شیوه‌ای هماهنگ با دستور زبان فارسی ترجمه کنند. از میان ایشان هم گرمارودی و خرمشاهی به حفظ بلاغت اهتمام بیشتری نشان داده‌اند. آنها معمولاً حال عربی را از همه انواع، به قید ساده بازگردانده‌اند و در مواردی نیز که استعمال این قید مشکل بوده است، از عبارت قیدی و جمله قیدی استفاده کرده‌اند.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، تهران، سروش، ۱۳۷۴ش.
- ۲- ابراهیم برکات، ابراهیم، *النحو العربی*، دار النشر للجامعات، قاهره، ۱۴۲۸ ق.
- ۳- ابن عقیل، عبدالله، *الشرح علی الفیه ابن مالک*، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۸۴ق / ۱۹۶۴م.
- ۴- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، *معنی اللیب*، باب چهارم، قم، دار العلم، ۱۳۷۶ ش.
- ۵- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، *دستور زبان فارسی*، تهران، فاطمی، ۱۳۸۶ش.
- ۶- الاهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، قم، فاطمة الزهراء، ۱۳۸۰ش.
- ۷- بهبودی، محمد باقر، *معانی القرآن*، تهران، سرا، ۱۳۷۹ش.
- ۸- پاکتچی، احمد، *ترجمه‌شناسی قرآن کریم (رویکرد نظری و کاربردی)*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ش.
- ۹- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، تهران، ۱۳۳۹ش.
- ۱۰- پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۴۶ش.
- ۱۱- حداد عادل، غلام‌علی، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲ش.
- ۱۲- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، تهران، دوستان، ۱۳۸۲ش.
- ۱۳- خوانساری، محمد، *صرف و نحو و اصول تجزیه و ترکیب*، تهران، ناهید، ۱۳۸۴ش.
- ۱۴- درویش، محیی‌الدین، *اعراب القرآن و بیانه؛ دمشق/ بیروت*، دار یمامه/ دار ابن

کثیر، ۱۴۱۵ق.

- ۱۵- رهنما، زین العابدین، ترجمه و تفسیر رهنما، تهران، کیهان، ۱۳۴۶ش.
- ۱۶- شرتونی، رشید، مبادئ العربیة، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ش.
- ۱۷- صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق، دار الرشید، ۱۴۱۸ق.
- ۱۸- طبیبیان، حمید، برابره‌های دستوری در عربی و فارسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
- ۱۹- عکبری، عبدالله بن حسین، التبیان فی اعراب القرآن، عمان، بیت الافکار الدولیه.
- ۲۰- غلائینی، مصطفی بن محمد، جامع الدروس العربیه، صیدا/ بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- ۲۱- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، تهران، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
- ۲۲- قلی‌زاده، حیدر، مشکلات ساختاری ترجمه از عربی به فارسی، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰ش.
- ۲۳- کریمی‌نیا، مرتضی، «توضیحی در باره یک جوابیه»، ساختهای زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن، تهران، هرمس، ۱۳۸۹ش.
- ۲۴- فرهنگ نحوی ساختارهای قرآن کریم، تهران، هرمس، ۱۳۹۳ش.
- ۲۵- «نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم از آیت الله مکارم»، بینات، شم ۹، بهار ۱۳۷۵ش.
- ۲۶- مجتبوی، جلال‌الدین، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، تهران، حکمت، ۱۳۷۱ش.
- ۲۷- مشکینی، علی، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، قم، الهادی، ۱۳۸۱ش.

- ۲۸- معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، تهران، اسوه، ۱۳۷۲ش.
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، قم، دار القرآن، ۱۳۷۳ش.
- ۳۰- موسوی گرمارودی، علی، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، تهران، قدیانی، ۱۳۸۴ش.
- ۳۱- موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه قرآن کریم (همراه با اصل عربی)، ضمن ترجمه المیزان محمد حسین طباطبایی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.
- ۳۲- ناتل خانلری، پرویز، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، طوس، ۱۳۷۲ش.
- ۳۳- نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- ۳۴- وفايي، عباسعلی، دستور تطبیقی فارسی - عربی، تهران، سخن، ۱۳۹۱ش.
- ۳۵- الهدایة فی النحو، منسوب به شریف جرجانی، به کوشش حسین شیرافکن، قم، جامعه المصطفی، ۱۳۸۷ش.
- ۳۶- یوسفی، حسینعلی، دستور زبان فارسی، تهران، روزگار، ۱۳۷۸ش.